

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

یک تحلیلی بود راجع به قضیه‌ی شرطیه که عرض کردیم مرحوم نائینی آخرش این را گرفتند که اولاً ایشان تقیید گرفتند بعد هم گفتند تعلیق مثل اینکه تقیید و تعلیق را فرق نگذاشتند اما ما فرق گذاشتیم ، ایشان ظاهراً فرق نگذاشتند اگر بگوییم برای مقرر نیست عبارت ، بعید است برای مقرر باشد چون اگر خود ایشان در درس فرق می‌گذاشت حتماً توضیح می‌داد ، معلوم می‌شود در درس هم فرق نگذاشته‌اند. لکن ما عرض کردیم به نظر ما فرق دارد شاید حالا بحث که تمام شد یک مختصری هم از عبارت مرحوم اصفهانی مرحوم شیخ محمد حسین بیاوریم که نکاتی که در کلام ایشان هم هست روشن بشود البته عرض کردم این بحث محلش در مفهوم شرط است لکن حالا اینجا به مناسبت واجب مشروط ایشان وارد شدند به عنوان مقدمه هم وارد شدند ما علی خلاف القاعدة مقدمه‌شان مثل کذا طولانی شد .

عرض کنم که بعد فرمودند که محمول یعنی این قول مشهور که وجوب مشروط است یا قول شیخ که اکرام مشروط است نه وجوب اکرام یا اکرام واجب آن هم در رتبه‌ی یعنی با در نظر گرفتن معنای نسبی بودن و حرف بودن با این معنا ، در رتبه‌ی انتساب عرض کردم ظاهراً همان تعبیری که ما کردیم بهتر بود ، وجوب اندکاکی است بین اکرام و بین به اصطلاح مخاطب و بین آن به اصطلاح زید مثلاً یک وجوب اندکاکی است که معنای حرفی است و این معنای حرفی قابل اشتراط هست قابل تقیید هست قابل تعلیق هست هر دو را قابلیت دارد هم تقیید و هم تعلیق و اگر تعلیق یا به حساب تقییدی نشد مطلق است اگر شد که معلق است یا مقید است .

و گفتیم به نظر ما این می‌آید که اگر معلق باشد قضیه ثلاثی می‌شود یعنی صلاحیت مفهوم دارد اگر قید باشد قضیه ثنائی می‌شود مثل مفهوم وصف می‌شود ، احتمالاً قضیه از صلاحیت مفهوم بودن خارج می‌شود این نظر این حقیر سرا پا تقصیر بود اما ظاهر عبارات مثل مرحوم نائینی فرقی نگذاشتند بین هر دو فرقی نگذاشتند و عرض کردیم مرحوم حتی آقای شیخ محمد حسین هم استظهار تقیید هم کرده و قائل به مفهوم هم شده است ، عرض کردم خلاف ظاهر است ، ظاهرش این طور است که اگر قائل به تقیید شدیم مفهوم بودنش مبنی است بر مفهوم وصف این خلاصه‌ی مطالبی که بود .

دیروز از ایشان یک مطلبی خواندیم که فرقی نمی‌کند بین قضیه‌ی طلبیه با قضیه‌ی خبریه چه به صورت شرط باشد نباشد یکی و عرض کردیم ظاهراً مطلب ایشان قابل قبول نیست ، بعد در آخر کلام هم فرمودند که اگر بگویید المستطیع یحج ، یجب الحج علی المستطیع این

مثل این می ماند که بگویند ان استطعت فحج این دو تا با هم دیگر فرق نمی کنند به صورت قضیه ی ، یعنی به صورت شرط باشد ، تقیید باشد یا به صورت جمله ی خبریه یعنی ظاهر خبریه باشد .

عرض کردیم ظاهراً فرق می کنند يجب الحج علی المستطیع چون به صورت معنای اسمی است خود معنایش ظاهر است اما اثبات مفهوم خیلی احتیاج به مقدمات حکمت شدید دارد مثلاً باید در قانون باشد متن قانون باشد قرائن دلالت می کند که این قانون دقیقاً نوشته شده است ، هر قیدی که لازم بوده آورده است یک نکاتی سخت .

اما اگر گفت ان استطعت فحج ثبوت مفهوم برای قضیه ی شرطیه به این سختی نیست اطلاق می خواهد اما به این سختی که در غیر از قضیه ی شرطیه است نیست چون در وصف هم می شود این کار را کرد می شود توصیف گفت اکرم عالماً لبنانیاً مثلاً می شود مفهوم اثبات کرد لکن قیود زیادی می خواهد خیلی باید در مقام بیان باشد و فلان و هیچ نکته ای نباشد و بدانیم برنامه اش هم به این است که این حکم را با تمام خصوصیات بیان کند و دیگر خیلی مقدمات زیاد می خواهد تا اثبات مفهوم بکند و اما مثل ان استطعت فحج این مقدمات زیادی نمی خواهد خیلی به اصطلاح همین که در مقام بیان باشد و قیدی نیافرود کافی است آن مقدمات زیاد ، بالاخره این قضیه ی ثلاثیه است آن قضیه ثنائیه است ، يجب الحج علی المستطیع قضیه ثنائیه است ، ان استطعت فحج قضیه ثلاثیه است قید دارد در وسط و این دو تا به لحاظ اصل اثبات وجوب در این جهت فرقی ندارند اما در نکات ثانوی مثل مفهوم و اینها با همدیگر فرق پیدا می کنند این طور نیست که یکنواخت باشد این راجع به مطلبی بود که ایشان دیروز فرمودند .

از اینجا البته ایشان اگر یادتان باشد چون دیگر حالا گاهی اوقات آدم فراموش می کند ، اگر یادتان باشد ایشان در بحث واجب مطلق و مشروط که وارد شدند بله از صفحه ی ۱۷۰ وارد شدند در تقسیم واجب یا حالا وجوب مشروط و مطلق فرمودند بعضی از مقدمات را باید ذکر کنیم مقدمه ی اولای ایشان مقدمه ی اول ایشان راجع به فرق بین قضیه ی حقیقه و قضیه ی خارجی و اینکه خطابات شرعی از قبیل قضیه ی حقیقه است و فرق بین این دو تا و این مقدمه ی اول ایشان بود که تا صفحه ی ۱۷۸ به حسب این کتاب ادامه پیدا کرد .

در مقدمه ی دوم الامر الثانی از صفحه ی ۱۷۸ متعرض این شدند که بله تحقیقی راجع به قضیه ی شرطیه بشود که قضیه ی شرطیه مرجعش به چیز که توضیحاتش را عرض کردیم تا این صفحه ی ۱۸۳ از اینجا این امر ثانی ایشان است ، ظاهراً خوب بود یک امر ثالث قرار می دادند حالا ایشان دنباله ی امر ثانی گرفتند و الا از اینجا ایشان امر ثالث به عنوان امر ثالث و مقدمه ی سوم مثلاً متعرض می شدند بهتر بود چون این کتاب ها یک کمی به اصطلاحی خیلی طول و تفصیل پیدا می کند مطالب ، مطلب از دست انسان خارج می شود .

بعد اینکه به نظر من اگر می گفتند بهتر بود به عنوان ، امر ثالث هم دارد ایشان یا ندارد ؟ نه دیگر امر ثالث ندارند وارد بحث شدند .

علی ای حال

یکی از حضار : از صفحه ی چند فرمودید این امر ثالث باشد بهتر است ؟ از صفحه ی چند این ؟

آیت الله مددی : از صفحه ی ۱۸۳ اگر امر ثالث قرار می دادند به نظر من بهتر بود ، چون در اینجا کم کم ایشان وارد بحث واجب معلق

می شوند ، وجوب معلقی که صاحب فصول قائل شدند ایشان وارد این بحث وجوب معلق می شوند .

یکی از حضار : یعنی اصل مطلب را شروع کرده است یا نه این هم مقدمه است برای

آیت الله مددی : نه دیگر تمام می کند ، چون ایشان می خواهد واجب مشروط را بگوید با واجب معلق ما نداریم فقط واجب مشروط

داریم وجوب مشروط داریم . علی ای این هم چون بحث مربوط به ایشان بحث وجوب معلق را که صاحب فصول گفتند کم کم باید

سابقا هم اشاره کردیم همین اخیرا ، آخر بحث گاهی می شود زوایای مختلف می شود از زوایای مختلف وارد یک بحث می شوند ، ایشان

از این زاویه الان وارد این بحث شدند ، زاویه ای که ایشان وارد بحث شدند فرق بین مقدمات وجوبی و مقدمات وجودی ، اینکه بعضی از

مقدمات وجودی هستند بعضی از مقدمات وجوبی هستند این جای بحث ندارد روشن است ، اصطلاحا ، حالا مقدمه ی وجوبی و وجودی

که واضح است البته در کلمات علمای ما در مثلا بحث مقدمه که مثلا سابقا مثل معالم فرض کنید مرادشان از مقدمه بحث مقدمه ،

مقدمات وجودی است فقط ، بعدها آمدند گفتند مقدمات گاهی مقدمات وجوبی هم هست ، آن هم یک جور است مقدمات وجوبی

مقدماتی است که تا آنها حاصل نشوند وجوب نمی آید .

مدمات وجودی نه وجوب هست اما آن وجود پیدا نمی کند وجود عمل ، مثلا الان وقت داخل شده آب هم هست نماز هم برایش واجب

است لکن نمی تواند نماز را ایجاد بکند الا با طهارت باید طهارت ، این را اصطلاحا مقدمات وجودی گرفتند آن را اصطلاحا مقدمات

وجوبی این اصطلاحی شده این آمده دیگر اصطلاح کم کم که مقدمات یا وجوبی هستند .

آن وقت مرحوم نائینی طبق همان قواعدی که علمای ما دارند یک کمی می خواستند مثلا مایه دار ترش هم بکنند مقدمات وجوبی را

می گویند فوق دایره ی طلب است ، مقدمات وجوبی یعنی طلب به آنها تعلق نمی گیرد ، فوق دایره ی طلب می شود مقدمات وجوبی . اما

مقدمات وجود تحت دایره ی طلب است یعنی طلب به آنها تعلق نمی گیرد . اگر گفت نماز بخوان تعلق می گیرد طلب به اینکه وضو بگیر به

این می گویند ، طهارت بکن ، طهر ، این مقدمه‌ی وجودی است ، مقدمه‌ی وجوبی فوق دایره‌ی طلب است ، مقدمه‌ی وجودی تحت دایره‌ی طلب است چون وجود عمل بر آن هست و واجب هست باید انجام بدهد ، وجوب هست باید واجب را به جا بیاورد به جا آوردن واجب هم متوقف است بر آن عمل ، این اصطلاح است مجرد اصطلاحات خیلی گیج‌تان نکنم .

آن وقت این وارد این بحث می شود ایشان به یک مناسبت و فرق بین مقدمه‌ی وجوبی و مقدمه‌ی وجودی واضح است ، مقدمات وجوبی واجب نیستند آن بحث مقدمه‌ی واجب در مقدمات وجوبی نمی آید چون تحت دایره‌ی طلب نیست آن اگر پیدا شد آن وقت وجوب پیدا می شود اگر نبود اصلاً وجوبی نیست اما مقدمات وجودی محل کلام است محل کلامی که آقایان دارند آن مقدمات وجودی است ، چرا مفروض این است که تکلیف دارد وجود آن عمل متوقف است بر این مقدمه ، خوب مقدمه را انجام بدهد عمل را انجام بدهد وضو بگیرد نماز را بخواند دقت کردید ، این اصطلاحاً ، اصطلاحی که آقایان آوردند روی این جهت است که بحث مقدمه‌ی واجب که اینقدر معروف است آن در مقدمات وجودی است نه در مقدمات وجوبی این را به این مناسبت ایشان در اینجا آورده است .

قد ظهر مما قدمناه : الفرق بين المقدمة الوجوبية والمقدمة الوجودية ، مقدمه‌ی وجوبی فوق دایره‌ی طلب است و مقدمه‌ی وجودی تحت دایره‌ی طلب است خیلی خوب این یک اصطلاحی که هست و واضح هم هست احتیاج ندارد ؛

وبعد ذلك نقول : حالا کم کم وارد این بحث می شوند که چطور می توانیم تشخیص بدهیم که این مقدمه یا این قید از قبیل مقدمات وجودی است یا از قبیل مقدمات وجوبی فرقی چطور است ؟

وبعد ذلك نقول : ان القيود والإضافات ، که در ناحیه‌ی متعلق یا معلق اخذ شده ، مختلف است چون بعضی‌ها مقوله‌ی مکانا ، زمانا و غیره ، آن وقت قاعده به طور کلی این است :

فان كانت غير اختيارية ، اگر آن قید اختیاری نبود ؛

فلا محيص من خروجها عن تحت دائرة الطلب ، مثل اقم الصلاة لدلوك الشمس ، دلوك الشمس ، ان جائك زيد فاکرمه ، مجیی زید تحت دایره‌ی طلب نیست اگر زید آمد این معنایش این نیست که شما امر کنید زید بیاید تا من تو را اکرام بکنم ، این به حساب امر غیر اختیاری است این قسمتی که امر غیر اختیاری است ؛

فكل طرف إضافة خارج عن تحت الاختيار لابد من خروجه عن تحت الطلب ويكون الطلب متعلقاً بالقطعة الاختيارية ، و مقدمه‌ی غیر اختیاریه لا بد اینکه مفروض باشد ؛

وَأَمَّا إِذَا كَانَتِ الْمَلَابِسَاتُ اخْتِيَارِيَّةً ، أَمَا أَكْرَ حَيْزِهَائِي كِه هَسْتِ اخْتِيَارِي اِنْسَانِ اسْتِ ، اِيْشَانِ مِيْ كُوِيْدِ اِنْصَافَا اِيْنِ اسْتِ كِه اِيْنِهَا مُخْتَلَفَنْدِ

يَعْنِيْ يَكِ ارْتِكَاذَاتِيْ هَسْتِ يَكِ فَهْمِيْ هَسْتِ يَكِ مَقْدَارَشِ بَيْنِ عَرَفِ عَامِ اسْتِ يَكِ مَقْدَارَشِ هَمْ دَرِ عَرَفِ مُتَشْرَعِه اسْتِ مَثَلَا مِنْ مِيْ تَوَانِمِ

تَحْصِيْلِ اسْتِطَاعَتِ كَنْمِ بَرْوَمِ يَكِ جَا تَدْرِيسِ بَكْنِمِ ، پَوْلِ بَهْ مِنْ بَدَهَنْدِ مُسْتَطِيْعِ بِشُومِ تَحْصِيْلِ اسْتِطَاعَتِ بَرَايِ مِنْ خِيْلِيْ آسَانِ اسْتِ آيَا

وَاجِبِ اسْتِ ؟ خُوبِ مَقْدُورِ اسْتِ دِيْكَرِ مَقْدَمِهْ ، بِنَايِشَانِ بَهْ اِيْنِ اسْتِ كِه نَهْ وَاجِبِ نِيْسْتِ ، كَمَا اِيْنَكِهْ مِنْ مِيْ تَوَانِمِ تَحْصِيْلِ طَهَارَتِ كَنْمِ بَرَايِ

نِمَازِ ، اَنْجَا كُفْتَنْدِ وَاجِبِ اسْتِ ، يَكِيْ رَا كُفْتَنْدِ وَاجِبِ نِيْسْتِ اَمْرِ اخْتِيَارِيْ اِيْنِ طُورِ نِيْسْتِ كِه اَمْرِ اخْتِيَارِيْ دَائِمَا مَقْدَمِهِيْ وَجُودِيْ بَاشَدِ مُمْكِنِ

اسْتِ مَقْدَمِهِيْ وَجُوبِيْ هَمْ بَاشَدِ مَثَلِ اسْتِطَاعَتِ اِيْنِ مُوَارَدَشِ بَهْ حَسْبِ شَوَاهِدِ فَرْقِ مِيْ كَنْدِ .

عرض کردیم شواهد به طور مطلق این طوری است یا در عرف عام است مردم اینطور می فهمند یا در عرف خاص است ، آن وقت ما هم به طور متعارف عرف خاص ما اینطوری است یک : عرفی است که در شریعت مقدسه است در عرف قرآنی است در روایات نبویه است . دو : در عرف اهل بیت و فقه اهل بیت است . سه : در عرف فقهاست ، فقها در عرف فقها این جور فهمیدند ، عرف فقها را هم داریم غیر از حالا عرف خود مذهب اهل بیت .

بعد ایشان :

فتصلح ان تكون مقدمة وجودية بحيث يتعلق الطلب بها ، وتكون لازمة التحصيل كالطهارة بالنسبة إلى الصلاة ، و مقدمة‌ی وجوبی باشد مثل استطاعت با اینکه تحصیلش هست . پس ایشان البته تعبیر به عالم ثبوت کرده است ایشان نوشته و اما ملا بساتی که اختیاری است در عالم ثبوت این طور است ، عرض کردم در اعتبارات قانونی ثبوت نه ، آن احتمالات یعنی دو تا احتمال برایش هست و اما می ماند مرحله‌ی اثبات ، اثبات با ثبوتش یکی است ، یعنی مرحله‌ی استظهار از لسان دلیل ، ایشان می گوید در عالم اثبات فالمتبع هو لسان الدلیل ، مطلب ایشان درست است دیگر تعلیق ندارد ، ما دنبال دلیل هستیم و عرض کردم این دلیل را ما از راه سه تا عرف یا چهار تا عرف تشخیص می دهیم از عرف عام عرفی که در اصطلاحات دینی ما هست عرفی که در فقه اهل بیت هست عرفی که در لسان فقهاء هست السنه‌ی فقهاء تشخیص می دهیم و به حسب قرائن .

بعد ایشان می‌گوید خوب حالا اگر قرائن فهمیدیم مقدمه‌ی وجوبی است آن طور، مقدمه‌ی وجودی این طور و اما اگر شک کردیم، اما اگر شک کردیم کدام یکی است ایشان می‌گوید بعد متعرض این مطلب می‌شویم. حالا اگر مایل بودید که آن بعدش را بدانید آن بعدش ما شاء الله مثل مقدمه‌ی ابن خلدون.

این بعدش ، الان این صفحه ای که ایشان فرمودند یاتی الکلام فی ذلک ۱۸۴ است ، این کلامی که ایشان خواهند فرمود ۲۲۳ است غرض ۵۰ صفحه ، سیأتی ، این سیأتی را هم به شما بگوئیم ، خواستید اشاره بکنید لذا ایشان دارد :

بقی فی المقام حکم صورة الشک فی کون الواجب وجوب مشروط او مطلقا ، این را در آنجا متعرض شدند که مقدمه وجودی است چون اگر مقدمه وجودی باشد این مطلق واجب است ، اگر وجوبی باشد واجب مشروط است چون وجوبش مشروط است به آن ، روشن شد ؟ این بقی الکلام فی حکم الصورة الشک ، ایشان سیأتی الکلام تقریبا حدود ۵۰ صفحه بعد ایشان ، ۴۰ صفحه ، نه کمتر صفحه ای ۲۱۳ ایشان متعرض ، ۳۰ صفحه بعد ایشان متعرض شدند .

این راجع به این مطلبی که در اینجا بود .

بعد فرمودند :

ثم إن القيود ربما يكون لها دخل في أصل مصلحة الوجوب ، البته این را عرض کردم ما سابقا هم اخیرا متعرض شدیم ، عرض کردیم مرحوم نائینی هم یک جایی مفصل دارد اینجا هست اما به نظرم یک جای دیگر هم بود در تراجم بود کجا بود در همین جلد یک و دو یک بار دیگر هم همین مطلب ایشان دارد این دفعه اولش نیست ، اینکه قیودی که هست مثلا اقم الصلاة لدلوك الشمس ، مثلا دلوك شمس ، گاهی اوقات دخیل در اصل مصلحت وجوب است ؛

بحیث لا يتم ملاك الامر الا بعد تحقق القيد. وقد تكون لها دخل في مصلحة الواجب ، گاهی در مصلحت وجوب است گاهی در مصلحت واجب ، واجب یعنی خود عمل ؛

بمعنی ان فعل الواجب لا يمكن ان يستوفى المصلحة القائمة به الا بعد تحقق القيد الكذائي ، وان لم يكن ذلك القيد له دخل في مصلحة الوجوب . خوب ممکن است چون عرض کردم ملاکات مختلفند حالا ایشان نمی خواهد ، بعضی هایشان ملاکند در وجوب ، بعضی هایشان ملاکند در واجب ، در وجوب مثلا اصل نان خریدن ، اصل نان خریدن این یک ملاک دارد . یک ملاک گاهی در وقت آمدن مهمان ، نان خریدن در وقت آمدن مثلا فامیل ، آشنا . ممکن است در وقت آمدن فامیل ملاک باشد اما در وقت آمدن مهمان نباشد و بالعکس یکی در فعل است یکی در وجوب است بله .

اینجا مرحوم آقای مقرر هم اینجا یک حاشیه دارند که دیگر حالا ؛

وهذان الوجهان يتطرقان في جميع القيود الاختيارية وغيرها. این مطلبی که ایشان فرمودند چرا چون بحث امکان است راست است خوب امکان دارد در این قید باشد این هست اما ما اشکالمان همیشه این بود یک نکته‌ای داشته باشیم که بگوییم این دخیل در ملاک وجوب است یا ملاک این نکته را نداریم مشکل این است دقت کردید مشکل اساسی در اینجا است .

و لذا عرض کردیم مشکل علم اصول یکی از مشکلات اساسی علم اصول این قسمت است و یک تعبیر واضحی هم نداریم مثلا اگر تعبیر اینجوری بود این دخیل در ملاک وجوب است اگر تعبیر این جوری بود این هم نداریم متاسفانه این در این لغتی که ما داشتیم در این لغت ما نداریم .

الان ممکن است بعضی از قوانین یک اصطلاحاتی را در اول بنویسند یک مقدماتی را گاهی دارند که این مثلا این اصطلاح به معنای ، این ممکن است و همینطور هم شده یعنی سر اینکه در دنیای جدید بعد از نوشتن مثلا روح القوانين به فکر افتادند کارهایی در قانون بکنند یکی اش همین بود که قانون باید متن قانون واضح و روشن باشد ؛ یکی از نکات اساسی شان این است . متن قانون نباید مبهم باشد نباید مجاز باشد نباید کنایه باشد نباید عبارت ، دقت کردید ؟

لذا چون این مطلب را آمدند قبول کردند سعی کردند تدریجا در مقام تدوین قوانین رو به این سمت بروند ، الفاظ را کاملا واضح بیاورند که این دخیل در ملاک وجوب است یا دخیل در ملاک واجب است ، این نکات فنی را در این عبارات به اصطلاح بیاورند .

علی ای دقت فرمودید ، چه می خواهم عرض کنم ، آن نکته‌ی فنی این است ، الان آنچه که ما در لسان روایات داریم ولكن به طور متعارف گاه گاهی از مثلا در مقام استظهار بین مثلا آیه یا روایت با اجماع فرق می گذارند مثلا می گویند از ظاهر آیه در می آید که شرط وجوب است مثلا ، اما اجماع چون دلیل لبی است آن باز مشککش بیشتر می شود ، این یک مشکل ، یک مشکل هم آنجا .

وهذان الوجهان ... ، مثلا الزمان الخاص يمكن ان يكون له دخل في مصلحة الوجوب ، مثل دلوک شمس مثلا ؛

ويمكن ان لا يكون له دخل في ذلك بل له دخل في مصلحة الواجب ، که عرض کردم سابقا هم عرض کردم از مرحوم آقای بجنوردی نقل کردم سابقا می فرمودند که زمان در مثل واجبات دخیل در ملاک نیست اما دخیل در خطاب هست و لذا ملاک هست قبل از زمان مثلا الان ظهر نشده ملاک وجوب نماز ظهر هست اما خطابش بعد از زوال شمس است و لذا نتیجتا اگر می داند که الان مثلا من باب مثال این آبی که هست بریزد بعد دیگر آب برای وضوء ندارد می گوید این آب را نریزد حفظ کند تا ، ولو خطاب ندارد .

یکی از حضار: چرا بین خواب و خوابیدن فرق قائلند مثلاً می‌گویند اگر می‌داند بیدار نمی‌شود اصلاً چون اگر خواب نباشد خطاب

ندارد

آیت الله مددی: خوب همان رفع القلم عن النائم حتی یتقیظ، به خاطر رفع قلم دیگر، از حدیث رفع قلم یکی اش هم نائم است دیگر

خوب

یکی از حضار: بله ولی الان بیدار است قبل از ظهر، الان خطاب ندارد.

آیت الله مددی: می‌گوید خطاب ندارد اما ملاک دارد.

یکی از حضار: خوب این را از کجا بفهمیم؟

آیت الله مددی: دارد این را

یکی از حضار: واجب نیست دیگر

آیت الله مددی: عرض کردیم ها، و لذا چون ملاک دارد ملاک کافی است.

یکی از حضار: اگر کافی باشد...

آیت الله مددی: بله این را خوب اشکال ما بود دیگر این اثباتش مشکل است خیلی مشکل است، این که ملاک دخیل باشد.

مگر به یک نوع حسن سلیقه‌ای، حسن ذوقی، مثلاً استقامت طبعی یک چیز این جور، استحسانی چیزی دنبالش بیاید و الا اگر ما

باشیم و قواعد نمی‌توانیم بگوییم دخیل در ملاک هست، دخیل در خطاب نیست نه از، به عکس دخیل در خطاب هست اما دخیل در

ملاک نیست این خلاف ظاهر است ما طبق تصور عام خودمان ملاکات را از راه خطابات می‌شناسیم یک قاعده‌ای همیشه گفتیم تعرف

الملاکات بالخطابات اگر این قاعده را قبول کردیم این تفکیک بین این دو تا، مثلاً؛

ویمکن ان لایکون له دخل فی ذلك بل له دخل فی مصلحة الواجب، درست است ممکن است اینطور باشد؛

ولا ملازمة بین الامرین، و لذا ایشان یک مثال خارجی هم می‌زند؛

مثلا خراب البيت يقتضى الامر بالبناء ، اگر خانه خراب شد خدای نکرده این امر می آید که این را درست کن لکن امر آمدن این درست این امر می آید و لکن ؛

وهذا الخراب حصل في أول الصبح ، در اول صبح خرابی پیدا شد آیا تا اول صبح خرابی پیدا شد امر هم اول صبح باشد نه ممکن است امر ظهر باشد لازم نیست که اگر ملاک آمد خراب آمد حتما امر هم پشت سرش باشد ممکن است امر لذا ایشان مثلا می گوید ؛

فمصلحة الامر بالبناء قد تمت وتحققت من أول الصبح ، ولكن البناء والتعمير الواجب لا يمكن ان يستوفى المصلحة القائمة به الا بعد الزوال . می گوید آقا درست است خراب شد و باید بنا بکنیم لکن الان دست نزن دو سه روز دیگر صبر کن تا این مثلا چه بشود یا چیزی بازار ارزان تر بشود و فلان بشود ما بتوانیم درست بنا بکنیم یا یک بنای خوبی بیاوریم ، یک نکته ای دارد که تعمیر را عقب می اندازد این فرق بین

عرض کردم اصولا مرحوم نائینی قدس الله نفسه ملاکات را فقط در اینجا نه در جای دیگر هم همین است ، به معنای امور واقعیه گرفته است ، ملاکات را امور واقعیه گرفته در واقع در متن واقع موجود است و ما عرض کردیم ظاهرا این تفسیر خیلی روشن به نظر ما نمی رسد ملاکات امور واقعیه هستند لکن باز باید در لحاظ آمر دخیل در خود یعنی زیر بنای حکم قرار بگیرد . یعنی به مجرد اینکه فرض کنید من باب مثال این قالی ۱۲ متر است آن قالی ۹ متر است خوب یک امر واقعی است ، این کافی نیست که بگوییم ملاک هست که ما ۱۲ متری بخریم نه باید ببینیم آن نکته ای که آمر در نظر دارد چیست ، ممکن است نکته ای را که آمر دارد با ۹ متری است نه با ۱۲ متری ، با اینکه ۱۲ متری فرض کنید بهتر است من باب مثال می خواهم عرض کنم .

پس این مطلبی را که ایشان فرمودند خراب البيت این نکته ی فنی ترش همین است که من عرض کردم ملاکات عبارت از امور واقعیه ای که در نظر شارع زیر بنای جعل است یعنی شارع آن را در جعل تاثیر داده همان مثالی که چند دفعه عرض کردم الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض خوب می گویند تفسیر زدند استخوان زن اینطور است استخوان مرد اینطور است ، نمی دانم حجم مغز زن اینطور است لکن اینها معلوم نیست اینها معیار باشد در قوامیت . از اینکه فرمود بما فضل الله یعنی یک نکته ی تفضیل الهی وجود دارد که این چیزهایی که ما می گوییم خوب می فهمیم دیگر سبک تر و سنگین تر است این قدش بلند تر است آن قدش ، این قد بلند تر و قد کوتاه تر بودن این ممکن است تاثیر داشته باشد اما باید اثبات بشود یعنی ملاک ، مجرد اینکه ما بیاییم یک فرق هایی را پیدا بکنیم این کافی نیست

و لذا اصلا به نظر من عرض کردم چند دفعه یک بحثی دارند آقایان که چرا مثلا بیع ، احل الله البیع و حرم الربا دارند در همین کتب تفسیر و فقه مفصل این بحث را دارند سعی کردند ، لکن عرض کردیم تمام این فرق‌هایی که اینها گفتند انصافا اثباتش مشکل است در دنیای اقتصاد فعلی بیع و ربا یکی است دیگر نمی‌شود انکارش کرد دیگر جای انکار ندارد یکی است این فروقی را که اینها گذاشتند یک محصل روشنی نمی‌رسد .

و من فکر می‌کنم عرض کردم چند دفعه آیهی مبارکه را دقت بکنید احل الله ، اسناد داده به الله یعنی یک نکته‌ای است که شما بشر نمی‌فهمید ، این نکاتی که گفتیم را که می‌فهمیم اینها خیلی تاثیر گذار نیستند حالا آن نکته‌ی واقعی چه بوده نمی‌فهمیم به هر حال چون اسناد به الله داده که غیب الغیوب مطلق است این معلوم می‌شود یک نکته‌ای هست که عقول بشری به آن نمی‌رسد این چیزهایی که برداشتند نوشتند سعی کردند عده‌ای بنویسند عده‌ای هم مناقشه بکنند شنیدید دیگر سر و صدا بکنند بگویند نه آقا تو اقتصاد بلد نیستی این بحث‌ها را نکنید اینها را اصلا بریزید کنار .

خود ظاهر آیهی مبارکه خیلی عجیب است با اینکه مساله‌ی بیع و ربا معاملات امور عرفی هم هستند نمی‌خواهد به الله نسبت داده بشود نمی‌خواست که ببرد اسناد را به الله بدهد از اینکه اسناد را برد خیلی عجیب است احل الله البیع اسناد را برد به الله به غیب الغیوب مطلق به قول آقایان این معلوم می‌شود یک نکته‌ی دیگری هست غیر از این نکات ظاهری اقتصادی که ما بشر درک می‌کنیم ، آن که در عالم بشریت درک می‌کنیم آن که مشکل ندارد که ؛

لذا من فکر می‌کنم این نکته‌ی اساسی این است ، آنچه که در ملاکات تاثیر دارد آن نکته‌ی واقعی است که در نظر خود شارع گذار است و لذا عرض کردیم در مرحله‌ی ملاکات یعنی در مبانی جعل که اول ملاکات باشد بعد حب و بغض باشد بعد اراده و کراهت در هر سه نظر قانون و مقنن و به نظر ما نظر شارع متبع است ؛

مجرد اینکه بگوییم مثلا من این عمل را انجام می‌دهم چون محبوب لله این کافی نیست باید بدانیم محبوب لله از کجا می‌گوییم محبوب لله حالا من از این عمل خوشم آمد خیلی خوشم آمده به مجرد خوش آمدن من هستند عده‌ای که می‌گویند شما اگر این کار را انجام بدهید از صد تا رکعت نماز بخوانید بهتر است از کجا این حرف‌ها را می‌زنید ؟ این کار را بکنید موجب رضایت امام زمان است از کجا آدم می‌داند ؟ اصلا یک چیزهایی می‌گویند آقایان ، حتی متاسفانه آقایانی که در سطح به قول خودشان بحث‌های علمی خارج من دیدم خوب اینها را از کجا آدم می‌تواند اثبات بکند این مطلب را که مثلا این به نظر امام زمان به نظر شارع این مقدم است ، تا لسان دلیل

نیاد تا در لسان دلیل در لسان اثبات نیاید حالا مگر مکاشفاتی داشته باشد آن بحث دیگری است و آن از بحث ما خارج است بحث مکاشفات و اینها و الا خوب نسبت می دهند این از آن کار صد برابر نزد امام زمان بهتر است .

یکی از حضار : مقام تزاحم می برند و بعد هم به زهد

آیت الله مددی : بله ، اولاً تزاحم بودنش روشن نیست و عرض کردم اینکه نسبت بدهیم که این از آن کار به مراتب افضل است ، دیدم حتی شنیدید حتماً بعضی از آقایانی که به اصطلاح بزرگانند اصطلاحاً آنها می گویند خوب آدم مناسب نیست چیزی را که از دلیلی برایش اقامه نشده به ذوقیات خودش آن مثلاً بگوید این نزد امام زمان این را بیشتر دوست دارد ، تو از کجا می شناسی ؟ خدمت امام زمان رسیدی ؟ تو از کجا ؟

یک شوخی معروفی هست یک کسی داشت عکسی می کشید یک هیكلی و دستش را گذاشته بود شش تا انگشت گفت این چیست که می کشید ؟ گفت ملائکه می کشم ، گفت پس چرا شش تا انگشت گذاشتید ؟ گفت تو ملائکه ی پنج انگشتی هم دیدید ؟ خوب تو از کجا خبر دارید که ملائکه پنج تا ، گفت مگر تو پنج انگشتش را دیدید که حالا اشکال می کنید چرا شش تا کشیدید ؟

واقع مطلب اینجور است ما متأسفانه این هست چون من حالا این مثال عرفی زدم برای اینکه قبح مطلب روشن بشود کاملاً خیلی ملموس بشود ، ما داریم آقا همین طور برای خودش می گوید آقا این ، اینطور است این را آدم یک کمی کنترل بکند زبانش را کنترل بکند ، علمش را کنترل بکند ، حساب و کتابش را کنترل بکند .

یکی از حضار : این آقایانی که فقه مقاصد دارند همین را نسبت می دهند به عقل دیگر می گوید یعنی این را عقل می فهمد

آیت الله مددی : چه عرض کنم خیلی ها هم آن طرف فهمیدند .

فقه مقاصد ، عرض کردم فقه مقاصد یک ریشه ی کلی دارد که خوب آن به خاطر اینکه عدم رجوع به اهل بیت و امامت و وصایت و یک ریشه های جزئی دارد که خوب آنها هم عقل هایشان مختلف است ، مخصوصاً عرض کردم در این قسمت ما اضافی بر آنچه که ما به اصطلاح خودمان با عرف عام می فهمیم و به اصطلاح با وجدان خودمان می فهمیم این باید با معیارهای دیگری از وجدان اسلامی و عرف اسلامی هم باید مطابقت بشود . مثلاً در کوفه چون قیاس خیلی رایج بود بعید نبود این جور تفکر خیلی رایج بود که عقل به حساب حکم عقل و بله اقسام حکم عقل .

اما در مدینه چون تقید داشتند دار الهجرة بود پیغمبر اینجا بود فرض کنید در آن زمان یا بچه‌های تابعین ، بچه‌های صحابه بعضی از آنها موجود بودند اصلا این حالت عقلی گرایی به این معنا که در آنجا مخصوصا آنجا مباحث تمدنی هم مطرح بود در آنجا مطرح نباشد .
والحاصل : انه يمكن ان تكون مصلحة الوجوب قد تحققت ، ولكن مصلحة ، درست است این مطالب کلیات است اما چاره ساز نیست یعنی کاره‌ای نمی شود کرد بله ؛

لم تتحقق الا من بعد مضي زمان ، كما ربما يدعى ذلك في باب الصوم ، حيث يدعى ان المستفاد من الاخبار هو ان مصلحة وجوب الصوم في الغد متحقق من أول الليل ، آخر چون بنای آقایان این است که نزدیک فجر نیت بکنند ؛
ولكن المصلحة القائمة بالصوم ، ملاکش هست از اول شب ، امساک لکن ملاک به حساب مصلحت صوم از فجر است یعنی از اول شب هم امساک بکنند ملاک دارد اما مصلحتی که در خود صوم است از اول فجر امساک بکنند .

یکی از حضار : چطوری از اول فجر امساک بکند ؟

آیت الله مددی : نمی دانم دیگر چطوری ؟

یکی از حضار : مصلحت را شما فرمودید ملاک دارد .

آیت الله مددی : بله ؛

يدعى مصلحة وجوب الصوم ... كما ربما يدعى ظهور مثل قوله : إذا زالت الشمس وجب الصلاة والطهور في أن الزوال له دخل في كل من مصلحة الوجوب والواجب . در مصلحت واجب و وجوب ، عرض کردم یکی از مشکلات دیگری هم که ما داریم متاسفانه این هم هنوز درست حل نشده در حوزه‌های ما یعنی حل هم نخواهد شد با این وضعی که ما داریم حل هم نخواهد شد مثلا می گوید از این روایت اینطور اذا زالت الشمس وجب الصلاة والطهور .

مشکل کار این است که ما چنین متنی نداریم ، شما یک متنی را تصور می کنید آن وقت باز برایش آثار بار می کنید آن متنی که الان ما داریم این است ، بله اذا دخل الوقت وجب الطهور والصلاة ، زوال ندارد ، اذا دخل الوقت وجب الطهور والصلاة ، هم صلاة واجب می شود هم به اصطلاح طهور به عنوان مقدمه‌ی صلاة اما این مطلبی که ایشان گفت اذا زالت الشمس نه وجب الصلاة

یکی از حضار : خاص است می گویند خود وقت عام است و خاص

آیت الله مددی: وقت دخیل است و لذا ما هم عرض کردیم ظاهرش این است که وقت دخیل در خطاب است در ملاک هم هست

دلیل می خواهد که دخیل در خطاب باشد در ملاک نباشد ؛

في أن الزوال له دخل في كل من مصلحة الوجوب والواجب .

وعلی کل حال ، إذا كان القيد غير اختياري ، فلا بد من أن يؤخذ مفروض الوجود ، و الی آخره ؛

إذ العبرة في اخذه مفروض الوجود ، هو كونه غير اختياري غير قابل لتعلق الطلب به ، من غير فرق في ذلك بين الزمان وغيره .

این مطلبی که به حساب ایشان فرمودند این مطلبی که ایشان در اینجا آوردند مقدمه شد برای بحث اصلی ایشان

یکی از حضار: یعنی اگر حالا ایشان نماز نخواند به خاطر وضوء هم عقاب دارد ؟ یعنی اگر نماز نخواند ظاهریک روایت این است که

به خاطر وضوء عقابش می کنند ، چون هم وجب ، اگر وضوء را حالا نقصی و اینها بگیریم ، یعنی اگر نماز نخواند بنده خدا ظاهرا دیگر به

خاطر وضوئی که نگرفته نماز هم نخوانده به خاطر وضوء عقاب نمی شود اصلش نماز بود که نخواند و به خاطر نماز عقاب می شود

آیت الله مددی: خوب لذا ایشان هم مقدمه ی وجوب گرفته هم مقدمه ی واجب ، مصلحت وجوب ؛

وخالف في ذلك ، این مقدمه ای که تا اینجا گفته شد ؛

صاحب الفصول وقال : بإمكان وقوع الطلب فوق قيد غير اختياري إذا لم يكن ذلك القيد مما له دخل في مصلحة الوجوب وان كان له

دخل في مصلحة الواجب ، و لذا مرحوم صاحب فصول قائل به این مطلب شد ؛

والتزم بإمكان كون الطلب والوجوب حاليا وان كان الواجب استقباليا ، یعنی مرحوم صاحب فصول اضافه ی بر تقسیم واجب به مطلق

و مشروط که در کلمات اصحاب بود ایشان فرمود که البته مرحوم نائینی عبارت ایشان را کامل یعنی دقیق نقل نکرده است ، ایشان فرمود که

ممکن است ما وجوب را یک تقسیم دیگری هم بکنیم وجوب معلق و منجز اینطوری ، به جای منجز مرحوم نائینی مطلق آورده معلق در

مقابل مطلق

یکی از حضار: مطلق در مقابل مشروط بود فرمودید

آیت الله مددی: آها بله

و لذا ایشان دارد ؛

وسمی ذلك بالواجب المعلق ، وجعله مقابل الواجب المشروط والمطلق ، نه اینطور نیست ایشان مشروط و مطلق را گرفته در عین حال معلق و منجز هم گرفته است ، دقت کردید ؟ حالا شاید مرحوم نائینی مثلا مطالعه کردند فصول را در ذهن مبارکشان نبوده است و این عبارت اینجا ایشان دارد ، و ینقسم باعتبار آخر اصلا خودش می گوید عبارت فصول است ؛

إلى ما يتعلق وجوبه بالمكلف ولا يتوقف حصوله على امر غير مقدور له كالمعرفة وليسم منجزا ، این اسمش منجز است ؛

والى ما يتعلق وجوبه به ويتوقف حصوله على امر غير مقدور له وليسم معلقا كالحج ، پس ایشان یک معلق و منجز گرفته یک مطلق و مشروط گرفته است روشن شد ؟ نائینی این تعبیر را نیاورده است الان نائینی تعبیرش این است که ؛

وسمی ذلك بالواجب المعلق ، وجعله مقابل الواجب المشروط والمطلق ، بله در مقابل واجب مشروط لکن تقسیمش در مقابل آن تقسیم ، آن که در مقابل معلق قرار داده منجز است نه معلق را دو تقسیم کرده است تقسیم بودن یک چیز است اصطلاح چیز دیگری است ، پس اینطوری باید بگوید :

وسمی ذلك بالواجب المعلق ، و فى قبالة الواجب المنجز وجعله تقسيما مقابل الواجب المشروط والمطلق ، در واجب مشروط و مطلق یک واجب معلق و منجز هم ایشان فرض کردند آن واجب معلق آن است که وجوبش فعلی است واجبش استقبالی است ، واجب منجز این است که هر دو فعلی هستند هم وجوب هم واجب هر دو فعلی هستند این را می گوییم منجز ، اگر وجوب فعلی بود واجب استقبالی بود به آن می گوید معلق ؛

وتبعه في ذلك بعض من تأخر عنه ، اینجا هم ایشان در حاشیه نوشته که مراد کیست ، لکن بعضی عباراتی را که ایشان دارد مشعر به این است که شاید کفایه باشد اما ظاهرا کفایه قبول نکرد این یادم نیست حالا چون دیگر دو دوره هم کفایه را درس دادم الان در ذهنم نیست که کفایه واجب معلق و منجز را قبول کرده یا نه ؛

وتبعه في ذلك بعض من تأخر عنه ، احتمال می دهم چون این تا آخر عبارتش که خوانده می شود یک مطلبی است از کفایه آمده است دیگر هم چون این روزها عذر ما معلوم است کمتر مراجعه می کنم چون خیلی هم من می دانید اخلاقا خیلی به اقوال و این که قال فلان و این کلامش اینطور بوده است و مرادش آن بوده است و آن آقا اینطور گفته است خیلی در این مباحث وارد نمی شوم ، ارزش وجودی علمی ندارد ؛

وعلیه بنی لزوم ، یعنی آن نکته‌ی اساسی عرض کردم ، سابقا توضیح دادم دیگر حالا تکرار است دیگر که یک نکته‌ی اساسی این مقدمات مفوته بود که این مقدمات مفوته را چطور درست بکنند ، آن مقدمات مفوته الان مستطیع شد می‌گویند اگر از الان مستطیع شد مقدمات حج را از الان انجام بدهد ، حالا حج مبتنی است بر یک امر غیر مبنا ، نهم ذی حجه در عرفات باشد مثلا ، احرام ببندد قبل از نهم برای عمره‌ی تمتع .

بینید الان در ماه شعبان است مثلا در ماه ربیع الاول است استطاعت پیدا شد تحصیل مقدمات بکند بر یک امری که غیر مقدور هم هست مقدور ایشان نیست آن وقت اگر غیر مقدور بود مقدمه‌ی وجوبی می‌شود ، پس تا قبل از زمان حج زمانی که بتواند حج تمتع انجام بدهد وجوبی نیست مع ذلک گفتند مقدماتش واجب است چون امر غیر اختیاری است دیگر روشن شد ایشان از این راه جواب داد .

درست است که به اصطلاح امر غیر اختیاری است لکن مقدماتش از الان واجب است به خاطر اینکه از ظواهر آیه در می‌آید مثلا اگر مستطیع شد یجب علیه بله خود واجب در ایام ذی حجه است نهم ماه اما وجوب الان هست به خاطر استطاعت ، پس فرق بگذاریم روشن شد از اینجا عرض کردم کلام صاحب فصول ؛

وعلیه بنی لزوم تحصیل مقدماته قبل حضور وقت الواجب إذا كان لا يمكنه تحصيلها في وقته ، مثل غسل قبل از فجر در باب صوم در آنجا چون نمی‌شود با حال جنابت وارد صوم بشود باید غسل را قبلش بکند ؛

فإنه لما كان الوجوب حاليا قبل حضور وقت الواجب كان ترشح الوجوب من ذي المقدمة إلى مقدماته بمكان من الامكان ، عرض کردم در عده‌ای از کتبی که ما داریم وجوب مقدمه را وجوب ترشحی گرفتند .

یکی از حضار : در کفایه است .

آیت الله مددی : بله وجوب ترشحی .

وجوب ترشحی یعنی از ذی المقدمة به مقدمة ترشح می‌کند ، عرض کردیم در اعتبارات ترشح معنا ندارد ، شوخی ، یعنی یک نوع تجوز مگر قائل بشویم اینجا ترشحی وجود ندارد ، این راجع به مطلب ایشان ، تتمه‌اش ان شاء الله فردا ، دیگر ایشان وارد بحث واجب معلق می‌شوند مقدماتی هم که گفتیم وارد بحث واجب معلق می‌شوند .